

مکشی بر کتاب:

از جنبش مشروطه تا دولت مشروطه در افغانستان

(تالیف داکتر اجرالدین حشمت)

از لحاظ محتوا:

کتاب "جنبش مشروطه و دولت مشروطه در افغانستان" یکی از کارهای پرثمر در راستای شناخت بهتر و بیشتر جامعه افغانستان در دهه های نخستین قرن بیستم است. شناخت جامعه بی بشدت مذهبی و بی سواد با رسوم و عینعات فیودالی - قبیلوی با داشتن عناصر معدود تحول طلب، اما کارا و رادیکال سرانجام جامعه را از یک مرحله خمودی و بی تفاوتی و حالت نیمه مستعمره و استبدادی وارد مرحله استقلال خواهی و رژیم مشروطه نمود. نتیجه مبارزه و پیکار عناصر متشکله مشروطیت، بالاخره منتج به تغییر رژیم استبدادی در داخل کشور و حصول استقلال از سلطه و چنگال استعمار انگلیس در بعد خارجی گردید. تدوین نخستین قانون اساسی در حیات سیاسی کشور و براساس آن اعلام برابری تمام احاد افراد کشور و لغو بردگی و بیگاری و رهائی هزاران غلام از اسارت اربابان خود، از دست آوردهای اولیه این قانون بود. مرام مشروطه طلبان در شرایط آن زمان و در یک کشور فیودالی - قبیلوی یک مرام نسبتاً مترقی و پیشرو شمرده میشود.

ریفورم های اصلاحی رژیم مشروطه برای تحرک جامعه به پیش و اعلام حقوق مساوی برای زنان با مردان و ممنوعیت نکاح صغیر با مردان مسن و تحدید تعدد ازواج به یک زوج، تعیین سن ازدواج برای دختران و پسران و تدریس مشترک دختران با پسران در دوره ابتدائیه، تاسیس مکاتب نسوان و شفاخانه زایشگاه در کشور، منع مریدی در اردو و گرفتن امتحان ملائی از ملایان مدرسه دیوبند، قطع معاش مستمری خاندان محمدزائی و لغو امتیازات سران قبایل و روحانیون منتفذ، تاسیس موسسات کلتوری چون تئاتر و سینما و نشرات موقوته و غیر موقوته در مرکز و ولایات و تأمین آزادی بیان و مطبوعات و مصنوعیت مسکن و جان مردم و واقعا در تاریخ چندین هزار ساله کشور، یک انقلاب بی نظیر تاریخی محسوب میشود. با تطبیق این ریفورم ها نباید انتظار داشت که روحانیون و سران قبایل و خاندان های مفتخورو امتیاز بگیر برای شاه امان الله کف میزدند، اینان از نخستین کسانی بودند که به تخریب نظام مشروطیت و شخص شاه پرداختند استعمار انگلیس مثل پلنگ زخم خورده در کمین انتقامکشی از ملتی بود که آبرو و حیثیت او را در اسیا بخاک مالیده و استقلال خود را کمائی کرده بود.

خاندان روحانی منتفذ حضرت شوربازار به سرکردگی نورالمشایخ (فضل عمر) از نخستین خاندانهای بودند که برضد ریفورمها و شخص شاه امان الله دست به تحریکات و تخریبات زد و اغتشاش ملای لنگ را در میان قبایل جاجی و منگل در پکتیا براه انداخت. وقتی نورالمشایخ به کیفر همین تحریکات از طرف شاه امان الله محکوم به اخراج از کشور گردید، در دیره اسماعیل خان رحل اقامت افگند و مریدان خود را که در مناطق قبایلی فراوان بودند در هم آهنگی با جواسیس انگلیس علیه شاه امان الله و رژیم مشروطیت تحریک میکرد. جامعه قبایلی افغان که متأسفانه از نعمت سواد بی بهره و گوش به دهن روحانیون دارند، هرچه نورالمشایخ میگفت، آنها قبول میکردند و کمر به برپادی رژیمی زدند که تا آن روز کشور ما چنین رژیمی ندیده بود و تا کنون هم ندیده است دانشمدان و مورخین صاحب بصیرت افغان، چون علامه حبیبی و مرحوم غباراز روی چشم دیده های خود آن رژیم را با همه کاستیهایش بر رژیم دهاره نی حبیب الله کله کانی و رژیم استبدادی نادرخان و هاشم خان تا رژیم چپی حزب دموکراتیک خلق و نیز بر رژیم اسلامی ملا ربانی و امارت طالبانی ترجیح داده و ترجیح میدهند. حیف که خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود.

در رابطه به زنان (صفحه ۳۰۲ کاپی ارسالی) که یک بحث بسیار با اهمیت است و اولین بار است که به حال این نیمی از جامعه در رژیم مشروطه توجه صورت گرفته است، مولف بجای یافتن رد پای زن در دوره کمون اولیه و عهدبردگی و بحث کلی در آن باره در ادوار قبل از میلاد و بعد از آن، بهتر بود وضعیت زنان کشور را در ادوار پیش و پس از اسلام مورد مطالعه قرار میداد. اساساً ظهور اسلام خط سرخ درشتی در وضعیت حقوقی زنان با عهد قبل از اسلام کشیده است. وضعیت زن بعد از اسلام بکلی با وضعیت حقوقی وی در قبل از اسلام تفاوت ماهوی پیدا کرد. زن مافیل از اسلام اگر زردشتی بود یا بودائی از آزادیها و حقوق بیشتری برخوردار بود. زن به شکار میرفت اسب سواری میکرد و شوهر را در امور روز مره در بیرون از منزل یاری مینمود. در انتخاب شوهر حق انتخاب داشت.

داستانهای شاهنامه فردوسی در باره عشق رودابه و زال و سینه‌دخت زن کابلشاه و کتابون زن کی گشتاسپ و دختران رستم زربانو و آذر گشتسپ و سهراب و گردآفرید و غیره از این دست است. داستان شیرین و خسرو پرویز ساسانی اثر نظامی گنجوی نیز از همین جمله منابع است. ولی پس از اسلام زن این حقوق را بطور کلی از دست میدهد و در ملکیت مرد به موجود بی اراده مبدل میشود و بدون اجازه شوهر حق ندارد حتی به عیادت پدر و مادر مریض خود برود. برطبق دساتیر اسلام زن به انسان درجه دوم تنزل میکند و در هیچ جا مقامی با مرد برابری کرده نمیتواند. از میراث نیم مرد حق دارد و در شهادت نیم یک مرد شمرده میشود. در ازدواج حق انتخاب به زن داده نمیشود ولی برطبق عنعنه اسلامی پدر و برادر بزرگ و اقارب وی برایش تصمیم میگیرند و اگر کودک و صغیر باشد و از عهده زناشوهری برون آمده نتواند، مجبور است از دساتیر رئیس خانواده اطاعت کند و در آغوش مرد نره غولی بخوابد که چهارچند و ده چند او عمر دارد. در جوامع شیعه مذهب زن حق ندارد به قضاوت و امامت و ریاست مقامات عالیه برسد. زن حق ندارد حیوان اهلی را ذبح کند. بدینسان در وضعیت حقوقی زن از صدر اسلام گرفته تا عهد پهلویان و صفاریان، سامانیان و غزنوی و سلجوقیان و غوریان و خوارزمشاهیان و عهد مغول و عهد صفویان ایران و بابریان هند و عهد ابدالی و محمدزائی هیچ گونه تفاوتی دیده نمیشود.

در تمام این دوران مرد میتواند هر وقت دلش بخواهد زن خود را بزند یا طلاق بدهد و یا زن دومی و سومی و چهارمی و حتی مثل امیران و شاهان زن پنجمی و ششمی و هفتمی و بیست و نهمی و زن را از حق سکس برای دایم محروم سازد در حالی که خود میتواند علاوه بر زنان نکاحی با کنیزان و زنان صورتی تا لایتنهای رابطه جنسی برقرار نماید. برطبق دساتیر اسلام زن لازم نیست بیش از فهمیدن احکام نماز و روزه چیز بیشتری بداند. زن نباید شعر بگوید و غیر از کتب دینی کتاب دیگری مطالعه کند. زن نباید در بالاخانه سکونت داشته باشد و از آنجا به تماشای باغ یا مردم بپردازد، زیرا مبادا چشمش به مردی بیگانه ای بیفتد که در آن صورت بشوهر خود خیانت خواهد کرد. و بسی احکام تحقیرآمیز دیگر.

مؤلف محترم می باید بحث بسیار جالبی در رابطه به حقوق زن در اسلام در این کتاب داشته باشد و سپس از حقوقی که در رژیم مشروطیت برای آنان در نظر گرفته شده بود و روحانیون متنفذ مانع تحقق این حقوق گردیدند، برای آگاهی زنان داشته باشد. اقدامات شاه امان الله در رابطه به حقوق و آزادی زنان در بسا موارد با احکام اسلامی در تضاد بود ولی با موازین امروزی حقوق بشر صد درصد مطابقت داشت و از این جهت او دست به یک عمل انقلابی زد ولی با سیلی محکم اسلام روبرو شد و سلطنتش را بر سر این کار باخت.

کتاب زیادی در مورد حقوق زن در اسلام نوشته شده است میتوان بدانها دسترسی پیدا کرد. یکی از این کتب، کتاب " زن در گرداب شریعت اسلام" نام دارد که میتوان از آن برای حقوق زن بطور مستند استفاده کرد. کتاب " تولدی دیگر" از داکتر شجاع الدین شفا و توضیح المسائل (از کلینی تا خمینی) نوشته داکتر شجاع الدین شفا و نیز " پس از هزار و چهارصد سال" از داکتر شفا و نیز از سایت های انترنتی بسیار بسیار میتوان استفاده کرد. کتاب " سیمای زن افغان در تاریخ" از این قلم را خدمت میفرستم شاید برای مولف کمک کند.

از لحاظ شکل :

این کتاب با معیارهای علمی تحقیق و با شیوه بسیار روان بزبان فارسی به نگارش آمده، و از تصنیف و طبقه بندی مناسب موضوعات برخوردار است. معهداً در مواردی دارای کمی و کاستی نیز میباشد. اگر مولف محترم کمی دیگر روی آن وقت صرف کند، شاید کاستی های آن که هر کتابی دارد، به حد اقل پائین بیاید. منجمله:

۱- برخی بحث ها در زیر عناوین بحدی طولانی است که برای خواننده ملال آور میشود. برای رفع این نقیصه، بهتر است تا تقالت بحث را با دادن عناوین کوچک یا عناوین فرعی کاهش داد. مثلاً بحث سید جمال الدین افغان بدون تشخیص عنوان از صفحه ۱۲۱ الی ۱۳۸ خیلی طولانی و خسته کن است، میتوان آنرا به چند قسمت عنوان بندی و مطالعه کرد.

۲- در زیر بحث ترکیب اجتماعی مشروطه خواهان اول، به نظر نمیرسد که سید جمال الدین افغان در آن ترکیب حضور داشته بوده باشد و نه عضویت آنرا داشته و نه کدام اساس نامه و مرام نامه مشروطه خواهان اول به قلم او تا کنون دیده شده است. او علم بردار نهضت پان اسلامیزم است، در حالی که مشروطه خواهان طرفدار حکومت مشروطه در داخل کشور بودند. هرگاه سید را علم بردار نهضت مشروطیت بدانیم، می باید او را استاد محمود طرزی و بطور غیر مستقیم مشروطه دوم را ملهم از اندیشه های او بدانیم نه مشروطه خواهان اول را. زیرا او هیچگونه نقش عملی و حتی نظری در نهضت مشروطیت افغانی نداشته است. بنابراین لازم نیست در ترکیب مشروطیت اول یا دوم برای او نقشی قایل شد. بایست از سید جمال الدین به عنوان یک روشنفکر پان اسلامیزم و ضد استعمار یادآوری کرد، که سر از افغانستان بدر آورد و بسیاری از کشورهای اسلامی و مستعمرات انگلیسی را زیر تاثیر اندیشه های خود قرار داد نه به حیث یک مشروطه خواه.

۳- در بخش ششم (عوامل سقوط دولت مشروطه) چنین به نظر میرسد که مولف سعی کرده است تا شاه امان الله (محصل استقلال کشور) را محکوم کند. چه قبل از اینکه جوانب مثبت عملکرد رژیم مشروطه و در رأس شاه امان الله را در همین جا بر شمارد، تمام توجه خود را برای برجسته کردن نکاتی وقف نموده تا شاه امان الله را کوچک و فاقد صلاحیت رهبری برای جامعه افغانی جلوه دهد و تمام ملامتیهای شکست مشروطیت را به گردن شاه بار نماید. در میان فاکتورهای

جمع شده که گویا موجب سقوط دولت مشروطه گردیده، تعیین والی علی احمد خان به حیث رئیس هیئت قرارداد را اولپندی هم دیده میشود که با عوامل سقوط رژیم چندان ارتباطی ندارد. مگر اینکه گفت شخص علی احمد خان نیز از جمله عناصری بود که بعد از ۲۱ ماه حبس خانه گی سردشمنی با شاه برداشت و در صف دشمنان شاه قرار گرفت. برعکس چیز مهمی که باید بر آن مکت صورت میگرفت، نقش روحانیت منتقد است که از همان آغاز طرح ریفورمها با آنها سرناسازگاری جنباند و باعث ناکامی مشروطه خواهان و شخص امان الله خان گردید. مؤلف محترم می بایستی در این خصوص توجه بیشتر میکرد و یا اکنون بنماید. زیرا که روحانیت هنوز هم در افغانستان نقش سرنوشت سازی در استحکام و یا اضمحلال رژیم ها داشته و دارد.

۴- بخش هشتم به معرفی مأخذ و منابع کتاب اختصاص یافته که مؤلف از آنها استفاده کرده است. اینکار که از حسنات این اثر دانسته میشود، بسیار مهم و در خور توجه است. بهتر است این بخش در اول کتاب و بعد از پیشگفتاریا مقدمه مؤلف گنجانده شود و اگر خواسته باشد میتواند عمده ترین آن منابع مورد ارزیابی قرارگیرد و تصریح شود که آثار و نوشته های که در این خصوص قبل از وی صورت گرفته، چه خلا ها و نواقصی داشته و اثر حاضر دارای چه مزیتها و چه برتری از آثار قبلی در این زمینه است؟ این ارزیابی به هیچ وجه مانع تذکر فهرست عمومی منابع کتاب در اخیر آن نیست.

کتاب حاضر به زوایای مختلف تمایلات و خواسته های مشروطه خواهان پاسخ میدهد. و در شناخت چهره ها و رجال موثر مشروطیت کار بس در خور قدر انجام داده اند. تحلیل ها و استنتاج های که مؤلف از مأخذ دست داشته بسر رسانده است، آدم را و امیدارد تا بر زحمت کشی و توجه روشنگرانه شان آفرین و شادباش بگوید. من کار داکتر صاحب حشمت را در عالم غربت به دیده قدر نگریسته ضمن عرض تبریک به ایشان خواندن این اثر را بدوستان کتاب و اهل مطالعه سفارش میکنم.

با عرض ارادت. م. ا. سیستانی